

## یادی از استاد

# دکتر خسرو فرشیدورد

از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند  
 شو بار سفر بند، که یاران همه رفتند  
 آن گرد شتابنده که در دامن صحراست  
 گوید چه نشینی، که سواران همه رفتند  
 داغ است دل لاله و نیلی ست بر سرو  
 کز باغ جهان لاله‌عذاران همه رفتند  
 افسوس، که افسانه‌سرایان همه خفتند  
 اندوه، که اندوه‌گساران همه رفتند ...

باخبر شدیم استاد دکتر خسرو فرشیدورد در روز ۱۳۸۸/۱۰/۹  
 دار فانی را وداع گفت. گویی شعر زیبا و بسیار تأثرانگیز استاد بهار  
 همواره باید برای بزرگان از دست‌رفته تجدید خاطره شود.

استاد فرشیدورد تنها دلبستگی‌اش به کتاب، تحقیق و  
 فرهنگ‌دوستی مفرط، خاصه به ایران بود. ایشان در بستر بیماری  
 به فکر خانه بود و نگارش مطالب جدید. پیش از این، می‌گفت هنوز  
 چند کتابی هست که باید آنان را به چاپ برسانم. این حقیر، قریب  
 به ده سال در منزل شخصی استاد، شاگردی کرده و به استاد همراه  
 با برخی دانشجویان دیگر ایشان، در تألیف و پاک‌نویس کتاب‌های  
 اخیرشان کمکی می‌کردیم. استاد با صداقتی و صراحتی هرچه  
 تمام‌تر، خاطرات و آموزه‌هایی در باب ادب، شعر، جامعه، فرهنگ و  
 از همه دست‌موضوع به ما انتقال می‌دادند. صراحت لهجه و خلوص  
 نیت ایشان، همراه با جدیت و علاقه شدید، که گاهی زبان وی را به  
 تندی می‌کشانید، همگی نشان از عشق وافر ایشان به زبان فارسی،  
 شعر و فرهنگ بود.

استاد به سال ۱۳۰۸ هـ ش در ملایر چشم به جهان گشود.



محمدرضا شعبانی

اشاره

زنده‌یاد، استاد دکتر خسرو فرشیدورد در روز نهم دی‌ماه  
 ۱۳۸۸ روی در نقاب خاک کشید. خبر فوت ایشان با تأخیر  
 در محافل خبری و فرهنگی منتشر شد و اغلب استادان و  
 دانشجویان از ضایعه درگذشت استاد فرشیدورد بسیار  
 دیر مطلع شدند. یادداشت زیر، یادکردی است از استاد  
 گران‌مایه، مرحوم دکتر فرشیدورد، به قلم یکی از بی‌شمار  
 دانشجویان ایشان که به فاصله‌ای کوتاه، یعنی دو روز پس از  
 فوت ایشان، به کتاب ماه ادبیات رسید و البته کتاب ماه ادبیات  
 به سبب مشکلات و محدودیت‌های فنی، موفق به انتشار آن  
 در شماره پیشین نشد.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را تا کلاس دهم در زادگاه خود ادامه داد و سپس برای اخذ دیپلم، به تهران آمد و در دبیرستان البرز به ادامه تحصیل پرداخت و با معلمان آنجا، که بهترین استادان عصر خویش محسوب می‌شدند، نظیر استاد ذبیح‌الله صفا، آشنا شدند، که بعدها خط فکری ایشان، دیدار و شاگردی با معلمان البرز، همواره در خاطره وی یک حادثه جالب تلقی شد و با مقررری‌ای که پدر ایشان برای او می‌فرستاد، به زندگی و تحصیل در تهران خوگر شد. استاد در ۱۳۲۹ از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران لیسانس شد و در ۱۳۳۸ فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی و در ۱۳۴۰ فوق‌لیسانس علوم اجتماعی را از همان دانشگاه اخذ نمود و در سال ۱۳۴۲ به دریافت درجه دکتری زبان و ادبیات فارسی نایل آمد.

استاد فرشیدورد از همان اوایل کار تحقیقاتی، در موضوعات زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی، نقد ادبی و پژوهش‌های ادب معاصر علاقه نشان داد و همین علاقه‌مندی سبب شد تا او به عنوان یکی از سرشناس‌ترین استادان و صاحب‌نظران دستور زبان در دانشگاه‌های ایران شناخته شود. سفرهای علمی ایشان به کشورهای اروپایی و امریکا، همگی در جهت تکمیل کار تحقیقاتی ایشان در باب دستور زبان و زبان‌شناسی بود.

مهارت و قدرت استفاده ایشان از زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، عربی، کمک مؤثری در تحقیقات دستوری و زبان‌شناسی کرد. استاد بحق یک محقق نسته در باب دستور زبان و زبان‌شناسی سنتی بود و تا آخرین روزهای عمرش همواره با مطالعه و تحقیق و نکته‌برداری و یادداشت، لحظات پربرکت زندگی خویش را پشت‌سر می‌نهاد. در این یکی - دو سال آخر عمر، به جهت ناتوانی و کسالت حال، خوابیده کتاب می‌خواند و مدام این رباعی منسوب به خیام را می‌خواند:

یک چند به کودکی به استاد شدیم  
یک چند ز استادی خود شاد شدیم  
پایان سخن شنو که ما را چه رسید  
از خاک برآمدیم و بر باد شدیم

وی می‌گفت استاد ذبیح‌الله صفا اواخر عمر قادر نبود حتی یک جلد کتاب از قفسه‌اش درآورد و بخواند و این مایه تأسف و ناراحتی استاد فرشیدورد بود. استاد فرشیدورد ارادت خاصی به استاد صفا داشتند و همواره اثر معروف و بزرگ تاریخ ادبیات در ایران استاد صفا را نمونه یک تحقیق خوب و در عین حال کامل می‌دانست.

بیماری قند، که بیش از چهار سال ایشان را می‌آزرد، خاصه در این یک دو سال اخیر، استاد را از پا درآورده بود. یادم هست تا پیش از این، استاد هر روز یک دو نوبت به پیاده‌روی در دربند و قلعه‌حسن خان می‌رفت تا به قول خودش، قند اضافی را بسوزاند

و بدین وسیله بتواند مقدار بیشتری کتاب بنویسد. همیشه می‌گفت دوست دارم خاطراتم را به چاپ برسانم. یادم هست که چند خاطره ایشان را پاک‌نویس کردم و چه خاطرات جالب که از هر موضوعی در آن یافت می‌شد و خواننده می‌توانست با خواندن آنها تجربیات فراوانی برای خویش ببیند.

ایشان نسبت به استادان خود نهایت احترام را قایل می‌شدند؛ خاصه دکتر محمد معین را ارادت می‌ورزید؛ زیرا وی را یک انسان وارسته و در عین حال، یک استاد تمام‌عیار می‌دانست. به استاد علامه قزوینی به چشم یک دانشمند واقعی می‌نگریست و می‌گفت او تنها کسی است که متون ادبی را خوب تصحیح می‌کرد. البته به استادانی نظیر جلال‌الدین همایی و استاد بهار مباحثات می‌کرد و همیشه از آنها به بزرگی و ارادت یاد می‌کرد. استاد مجتبی مینوی را می‌ستود و به معلومات وسیع و بی‌نظیر استاد عبدالحسین زرین‌کوب، که به اعتقاد وی جمیع استادان ادب، تنها در استاد زرین‌کوب خلاصه می‌شد، فخر می‌کرد و همواره می‌گفت دیگر نظیر ایشان یافت می‌شود؟ استاد غلامحسین یوسفی را دوست می‌داشت و احترامی فوق‌العاده برای ایشان قایل بود و استاد دکتر مهدی محقق را یک‌ه‌تاز استادان علم کلام و ادبیات فارسی و عربی می‌دانست.

استاد فرشیدورد در مرگ استاد محمد معین سوگ‌ها کرد و برای ایشان مرثیه سرود:

هیچ کس نیست که از مرگ تو گریان نشود  
هیچ دل نیست که از داغ تو بریان نشود  
هیچ کس نیست کزین درد گریبان ندرد  
هیچ کس نیست کزین سوگ پریشان نشود  
آه یک لحظه رها سینه مردم نکند  
اشک یک لحظه جدا از رخ یاران نشود  
در ادب چون تو کسی لب نگشاید به سخن  
در لغت چون تو کسی صاحب برهان نشود  
شاخ تقوی و شرف بی تو دگر بر ندهد  
باغ فرهنگ و هنر بی تو گل‌افشان نشود  
کار دستور و لغت بی تو به سامان نرسد  
بی تو این مشکل پریچ و خم آسان نشود  
اوستادان ادب یکسره شاگرد تواند

مور خردی همه دانند سلیمان نشود ... (کارنامه دکتر معین، عبدالله نصری، صص ۲۱۳-۲۱۴)

آخر، استاد فرشیدورد شاعر بود و حق شاگردی را برای استاد محمد معین ادا نمود. ایشان معتقد بود که شاعر امروز باید به مسائل روزش توجه کند و از غوطه خوردن در موضوعات کهن دست بردارد. ایشان در دفتر شعر اخیرشان، صلا‌ی عشق، در این‌باره چنین

آورده است: «چه کنم؟ من اشعار گنگ و دیرفهم را نمی‌پسندم ... باری، در روزگار ما دو نوع افراط درباره شعر دیده می‌شود؛ یکی افراط سنت‌گرایان متحجر است که شعر آزاد و نو را به کلی نفی می‌کنند، حتی بخش هنرمندانه آن را و خود سخنان گذشتگان را بدون هیچ تجددی نشخوار می‌نمایند، و دیگر، نوپردازان تندرو غریزه است که می‌گویند دوره شعر سنتی و عصر وزن و قافیه و فصاحت به سر رسیده است و امروز دیگر دور، دور شعر نو مبهم و گنگ غرب‌گراست. اینان حتی شاعران سنت‌گرای نوآور را نیز قبول ندارند؛ یعنی بهار و ایرج و عشقی و اشرف‌الدین حسینی و پژمان بختیاری و سایه و مشیری را» (صلای عشق، خسرو فرشیدورد، صص ۱۴-۱۵).

او برای شعر معاصر انسانی ارزش بسیاری قائل بود؛ خاصه در خصوص زلزله بم بسیار متأثر شد و قصیده‌ای هم در این باره سرود. مایل بود جوانان دانشجو به زبان فارسی اهتمام و علاقه بیشتری نشان دهند و همواره خود ایشان به خط فارسی و املاي آن و به شعر اصیل فارسی تعصبی خاص داشت و عمر خود را صرف حفظ و پاسداری از رسوم فرهنگ ادبی و زبان شیرین فصیح فارسی کرد. استاد از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ عضو لغتنامه دهخدا بود. از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷ استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان و از ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸ استادیار دانشگاه تهران و از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ دانشیار این دانشگاه بود و از آن تاریخ به بعد، به عنوان استاد به کار ارشاد و تربیت دانشجویان پرداخت.

استاد صمیمانه به کار خویش عشق می‌ورزید. امروز اکثر استادان ادبیات فارسی دانشگاه‌ها از دانشجویان سابق ایشان بوده‌اند. وی بجز کتاب‌ها و تحقیقات مفصل، بیش از ۲۰۰ مقاله در خصوص دستور زبان، ترجمه زبان‌شناسی و تعلیم زبان فارسی و نقد ادبی، در مجلات وحید، فرهنگ ایران زمین، نیما، سخن، گوهر، مجله دانشکده ادبیات تهران، فردوسی، اصفهان، آشنا و رشد ادب فارسی، نوشته است.

استاد فرشیدورد از نخستین کسانی است که پیش از ایجاد گروه زبان‌شناسی در دانشگاه تهران، با نوشتن مقالاتی در باب زبان‌شناسی جدید و لزوم معرفی آن به جامعه دانشگاهی، اقدام نمود و بسیاری از «زبان‌شناسان امروز از راه خواندن نوشته‌های ایشان این رشته را برای تحصیل خود انتخاب کردند و به تدریس در دانشگاه‌ها پرداختند» (یادگارنامه استاد فرشیدورد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۴، سال ۱۳۷۷).

جز این خدمات، وی در تدوین دانشنامه ایران و اسلام و دایرةالمعارف Iranica سهم داشت و نوشتن مقالات دستوری و بلاغی آن را به عهده گرفت. برخی نوشته‌های او به زبان انگلیسی و فارسی چاپ شده است (ر.ک: دانشنامه ایران و اسلام، Iranica،

Encyclopedia جزوه پنج و جزوه یازده آن اثر، ذیل «آداب»). حضور استاد در کنگره‌ها و همایش‌های متعدد و قرائت مقالات بسیار، نشان از تلاش و جدیت بسیار ایشان در عرصه تحقیق و معارف انسانی است.

بی‌تردید وجود استاد فرشیدورد در محافل علمی و دانشگاهی سبب ارتقای فهم و سطح علمی و معرفت اصیل در دانشجویان شد. حق این است که در بزرگداشت این استاد فرزانه و دقیق‌النظر کوتاهی نشود. خاصه ایشان در تعدیل برخی نظرات افراطی در خصوص پالایش زبان فارسی از لغات دخیل و بیگانه، بویژه عربی دخیل، سعی وافر کردند و مثلاً بحث «فارسی معیار» به همت والای ایشان و همکاران ایشان به سرانجامی روشن و درست رسید. بواقع ایشان در تنویر افکار دانشجویان، استادان و دبیران زحمات بسیار کشید.

نثر شیوا، روان و درخور فهم، بحق یکی از بهترین نثرهای فارسی فصیح معاصر محسوب می‌شود. ایشان بارها و بارها نوشته‌های خود را ویرایش می‌کرد، آنگاه به چاپ می‌سپرد. اعتقاد داشت قلم شیوا و سلیس، یک امتیاز نویسنده خوب باید باشد. این نوشتار را با یک شعر از استاد فرشیدورد به پایان می‌رسانم.

روح ایشان شاد و روانشان جاوید باد.

#### غریب

دور از وطن غریبم و اندر وطن غریب  
هرگز کسی مباد به عالم چو من غریب  
بیگانه‌ام ز خویشتن و آشنا به درد  
با خویشتن غریبم و بی‌خویشتن غریب  
در خلوتم غمین و بر انجمن غمین  
بی‌انجمن غریبم و در انجمن غریب  
مرگ سیاه هم به سرم ناز می‌کند  
در گور خود غریبم و اندر کفن غریب  
جانم به لب رسید ز رنج و عذاب و درد  
جانم همیشه هست به رندان تن غریب  
رفتم به باغ، بلکه کنم تازه روح و جان  
آمد به چشم من چمن و یاسمن غریب  
ایران بزم غریب و اروپا غریب‌تر  
پاریس و برلن و رم و شام و یمن غریب  
در شهر اشک‌بارم و در کوه داغ‌دار  
در خانها غریب و به دشت و دمن غریب  
عمرم تباہ شد به ره میهن عزیز  
هستم ولی به دیده اهل وطن غریب  
تنهایی و غریبی و آوارگی بلاست  
هرگز کسی مباد به عالم چو من غریب (صلای عشق، ص ۲۳، انتشارات امید مجد)